

بررسی موجودات هوشمند فرازمینی از منظر مفسران قرآن

محمدعلی رضایی اصفهانی*
سید عیسی مسترحمی*

چکیده

قرآن کریم به آفرینش موجودات بی‌شماری در آسمان‌ها و زمین اشاره کرده است. در این میان، تعداد زیادی از آنها موجودات زنده‌اند که بخشی از آنها در خارج از زمین زندگی می‌کنند. برخی صاحب‌نظران با استناد به تعبیر قرآنی نظیر «دَابَّةٌ»، «الْمُشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ»، «الْعَالَمِينَ»، «مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ»، «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ» وجود چنین موجودات زنده را در آسمان‌ها ممکن و حتی ضروری دانسته‌اند. اطلاق «دابه» بر جنبندگان مادی، و اشاره قرآن به وجود مشرق‌ها و مغرب‌های متعدد از سویی، و اتصاف خداوند به پرودگار جهانیان بودن از سوی دیگر، برخی را بر این داشته است تا اشاره قرآن به حیات فرازمینی را به‌عنوان نظریه‌پردازی این کتاب مقدس طرح نمایند.

واژگان کلیدی

هوش فرازمینی، موجودات آسمانی، دابه، بروج.

rezaee@quransc.com
mostarhami@yahoo.com
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۹/۱۴

*. دانشیار جامعه المصطفی علیه السلام العالمية.
*. استادیار جامعه المصطفی علیه السلام العالمية.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۷/۳

طرح مسئله

این پرسش که «آیا ما زمینیان تنها موجودات هوشمند جهان هستی هستیم» سؤالی است که از زمان‌های بسیار دور، ذهن دانشمندان و فلاسفه را به خود مشغول کرده است. اعتقاد به وجود حیات در بخش‌هایی از آسمان در آثار فیلسوفانی چون آناکسیماندر^۱ و دموکریتوس^۲ مطرح شده است (ریچارد، ۱۳۷۵: ۱۱) که نشان‌دهنده قدمت این تفکر و اهمیت آن نزد فلاسفه باستان است. علاوه بر این، در برخی متون مذهبی ادیان کهن شرقی نیز به این مسئله اشاره شده است. (بوتلار، ۱۳۷۲: ۲۳۲)

پس از اسلام و نزول آیاتی از قرآن که به نحوی به وجود موجوداتی خارج از زمین اشاره می‌کرد، این موضوع در بین مفسران و دانشمندان مسلمان نیز جای خود را باز کرد. سؤالاتی که از پیامبر و امامان و دیگر بزرگان صحابه در این زمینه پرسیده شده، شاهد این مدعاست.

به‌رغم تمام این نظریات، کلیسا در قرون وسطا وجود سیاره دیگری همانند زمین که موجود زنده‌ای را در خود جای دهد، نمی‌پذیرفت. از علل اصلی جبهه‌گیری کلیسائیان در برابر قائلان به وجود موجودات زنده در آسمان، اعتقاد جازم آنان به نظریه «منظومه بطلمیوسی» بود. بنابراین نظریه آسمان‌ها از مجموعه‌ای از افلاک، ساخته شده بودند که به دلیل ویژگی‌هایی که برای آن تصور می‌شد، امکان وجود حیات در آنها غیر ممکن بود.

با آغاز دوران رنسانس و جایگزینی «هیئت کپرنیکی» به جای «هیئت بطلمیوسی» اعتقاد به وجود حیات در بخش‌هایی از آسمان بار دیگر احیاء شد. احیاگر این اعتقاد «جیوردانو برونو» (۱۶۰۰ م) دانشمند ایتالیایی بود که در کتاب *دنیاها و جهان‌های بی‌شمار* برای اولین بار و به‌طور اختصاصی به موضوع حیات در خارج از زمین پرداخت. پی‌یر روسو در کتاب *حیات در آسمان* و ریچارد موریس در *سرنوشت جهان*، فلاماریون در *تعدد دنیاها* مسکون و نیز الکساندر ایوانوویچ در کتاب *پیدایش و انتشار حیات در عالم* از دیگر دانشمندانی بودند که به این مسئله پرداختند.

در دنیای اسلام نیز این موضوع به‌اختصار از نگاه آیات قرآن مورد بررسی قرار گرفته است که کتاب‌هایی چون *قرآن بر فراز اعصار* نوشته عبدالرزاق نوفل، *ساکنان آسمان از نظر قرآن* نگاشته عباس علی محمودی و *پژوهشی در اعجاز علمی قرآن* از محمدعلی رضایی اصفهانی از آن جمله است. مقاله‌ای با عنوان «وجود موجودات زنده در آسمان‌ها» نیز از مریم عرب و با راهنمایی محمدعلی رضایی اصفهانی در ششمین شماره دو فصلنامه قرآن و علم، به برخی از ابعاد این موضوع پرداخته است.

1. Anaximander.
2. Dimokeritous.

حیات در خارج از زمین از منظر علم

این مسئله که آیا زیست آلی در جای دیگری از جهان وجود دارد و اینکه آیا ممکن است تمدن ماورای زمینی وجود داشته باشد، موضوع مهمی برای دانشمندان و عموم مردم بوده است. با وجود چنین واقعیتی که هیچ موجود زنده‌ای در خارج از سیاره ما کشف نشده، علوم طبیعی جدید به قدری پیشرفت نموده‌اند که اکنون می‌توان این مسئله را بر مبنای علمی استواری بنیان نهاد. پژوهش‌هایی در این مورد به وسیله بیشتر فیزیک‌دانان و زیست‌شناسان فضایی و دانشمندانی که در زمینه‌های مرتبط فعالیت دارند، در دست اجراست.

به عقیده کیهان‌شناسان، احتمال وجود حیات در دیگر سیارات محدوده منظومه شمسی بسیار ضعیف است، زیرا عطارد و زهره بسیار سوزان و خفه‌کننده، مریخ سرد و مشتری و زحل در «آمونیک» و «متان» غوطه‌ورند، ولی این نوع داوریه‌ها درباره کرات منظومه شمسی نیز چندان منطقی نیست، زیرا اگر خود را در یکی از این سیارات قرار دهیم، درباره زمین می‌گوییم: زمین از گاز کشنده اکسیژن احاطه شده است و نمی‌توانیم بفهمیم که چگونه ساختمان بدن انسان با اکسیژن سازگاری دارد.

علل امکان وجود زندگی فرازمینی

ابتدا به نظر می‌آید که اطلاعات علمی موجود، امکان پخش گسترده حیات هوشمند در جهان را کاملاً تصدیق می‌نماید؛ زیرا اولاً اگر موجودات زنده به‌طور طبیعی ضمن تکامل سیاره ما در زمین به وجود آمده‌اند، چنین تصویری منطقی است که تکامل مشابهی می‌تواند در اجسام فضایی دیگر از نوع زمین صورت گیرد.

ثانیاً کربن که اساس شیمیایی ماده زنده است، یکی از فراوان‌ترین عناصر در جهان است. علاوه بر اینکه به‌وسیله روش اخترشناسی مولکولی، ثابت گردیده سنتز مولکول‌های آلی پیچیده - که از آن حیات آلی می‌تواند به‌وجود آید - در توده‌های گاز و گرد و غباری که فضای بین ستاره‌ای را اشغال نموده‌اند، انجام می‌گیرد. ولی تمام این مطالب در قلمرو استدلال نظری است، به‌گونه‌ای که واقعیت این مسئله بسیار پیچیده‌تر است.

علل کشف نشدن موجود فرازمینی

زمانی که بشر زمینی در علوم ارتباطات آن‌قدر پیشرفت نکرده است که بتواند بیرون از محیط زیست خودش را ببیند و بتواند با آن محیط رابطه‌ای برقرار کند، صرفاً به این دلیل نمی‌تواند بگوید در آن

بیرون هیچ کس نیست چنین تفکری ناشی از نخواستن و نتوانستن و فرار از دانستن است، بلکه بهتر آن است که بگویند هنوز چشم و گوش بشر آن قدر قوی نشده‌اند تا آن بیرون را ببینند و درک کنند. اما واقعیت چیست؟

واقعیت این است که تکنولوژی ارتباطات ما هنوز به قدری پیشرفت نکرده که بتوانیم جهان اطرافمان را بفهمیم. در این راستا باید بگوییم: سرعت نهایی ارتباطات ما سرعت نور است که در مقیاس فضایی، تقریباً فاقد ارزش است. چون در ارتباط با نزدیک‌ترین ستاره (آلفا قنطورس) ارسال و دریافت یک پیام حدود نه سال به درازا می‌کشد اما در همین حال اگر پیاممان را بخواهیم به‌سوی دیگری از کهکشان خودمان ارسال کنیم هزاران سال زمان خواهد برد و در نتیجه چنین تکنولوژی در ارتباطات فرازمینی ناکارآمد است و مانند این است که ما بایستیم و همانند صدها سال پیش، فردی را از فاصله چندصد کیلومتری با فریادزدنمان باخبر کنیم. پس در اینجا بهتر است تصور کنیم که موجودات فرازمینی پیشرفته، پیامشان را فراتر از سرعت نور و با سامانه‌های پیشرفته‌تر از ما به فضا می‌فرستند که ما به علت ندانستن این فناوری نسبت به آن، کورایم و قادر به دریافت آن نیستیم؛ کما اینکه الان نیز ممکن است در معرض پیام‌های بی‌شمار این‌چنینی از فضا باشیم.

با پیشرفت علم در قرن اخیر، دیگر می‌توانیم پاسخ‌های روشن‌تری را درباره حیات و احتمال وجود آن در کیهان بیابیم. با احتساب شماره تخمینی سیارات عالم، دانشمندان محاسبه کرده‌اند احتمال اینکه ما تنها باشیم و به‌جز زمین در سراسر کائنات، نشانی از حیات نباشد یک در ۱۰۰ میلیون است. بسیاری از دانشمندان، پیرامون وجود یا عدم زیست فرازمینی اظهارنظر کرده‌اند که به چند مورد از آنها اشاره می‌شود:

آیزاک آسیموف^۱ در کتاب *اکتشافات قرن بیستم* می‌نویسد:

به‌خاطر نتایج و داده‌های صحیح سفر فضایی، ما باید به ستارگان دست یابیم. ما باید سیاراتی نظیر زمین را که به دور آنها می‌چرخند و بر روی خود دوست و دشمن، ابرمردها و هیولاها را حمل می‌کنند، پیدا کنیم. (آسیموف، ۱۳۶۱: ۶۷)

ریچارد موریس هانت^۲ با تشریح روند تکاملی جهان هستی، ایجاد حیات را لازمه این روند می‌داند و می‌نویسد:

۱. آیزاک آسیموف به روسی. (Исаак Юдович Озимов)

2. Richard Morris Hunt.

در سال‌های اخیر رسم شده است که آفرینش زندگی را به‌عنوان مرحله‌ای در حیات کیهانی، مورد بررسی قرار می‌دهند. نخست کهکشان‌ها و سپس سیارات و ستارگان به وجود آمدند. این، شرایطی را به‌وجود می‌آورد که لازمه تشکیل مولکول‌های آلی پیچیده و در نهایت شکل‌گیری زندگی است. این تسلسل آن‌چنان اجتناب‌ناپذیر به‌نظر می‌رسد که تصور عدم امکان وجود زندگی، دشوار است. همان‌طور که کارل ساگان بیان می‌کند: ظاهراً علت وجود زندگی، در بطن قوانین شیمیایی جهان نگاشته شده است. (ریچارد، ۱۳۷۵: ۱۶۲)

موریس بوکای نیز امکان اختصاص حیات به زمین را بسیار ضعیف دانسته و می‌نویسد:

۱۰۰ میلیارد ستاره در کهکشان راه شیری وجود دارد و کهکشان ما یک کهکشان از میلیارد‌ها کهکشان است. در کهکشان ما، احتمالاً باید نیمی از ۱۰۰ میلیارد ستاره، مانند خورشید، دارای منظومه‌های سیاره‌ای باشند، زیرا این ۵۰ میلیارد ستاره، مانند خورشید حرکت دورانی کندی دارند، خصوصیتی که آدم را وامی‌دارد تا فکر کند سیاراتی حول آنها وجود دارند. دوری این ستارگان چنان است که سیارات تابع دیدنی نیست، اما وجود آنها، در نتیجه برخی مختصات مسیر، محتمل است. یک تموج ضعیف مسیر ستاره می‌تواند نشانه حضور سیاره‌ای همراه باشد ... از این‌رو، منظومه‌های سیاره‌ای با وضوح تمام، به وفور در جهان پراکنده‌اند. منظومه شمسی و زمین یگانه نیست ... و در نتیجه، زندگی همانند سیاراتی که به آن پناه می‌دهند، در تمام جهان، آنجایی که شرایط لازم برای شکفتن و بسط یافت می‌شود، پخش گردیده است. (بوکای، ۱۳۶۵: ۱۹۸)

حیات در آسمان‌ها از منظر قرآن

قرآن کریم به آفرینش موجودات بی‌شماری در بین آسمان‌ها و زمین اشاره کرده است که در این میان، بخش مهمی از آنها موجودات زنده‌اند. برخی صاحب‌نظران با استناد به تعبیری از قرآن کریم، وجود موجودات زنده را در آسمان‌ها ممکن و حتی ضروری می‌دانند.

این آیات را می‌توان از جهت دلالت، به سه دسته تقسیم کرد.

۱. آیاتی که به‌صراحت، وجود موجودات آسمانی را مطرح می‌کنند.

۲. آیاتی که وجود موجودات هوشمند را تأیید می‌کنند.

۳. آیاتی که یکی از احتمالات تفسیری آن، وجود حیات در آسمان‌هاست.

گروه اول: جنبندگان آسمانی

برخی مفسران و دانشمندان بر این عقیده‌اند که واژه «دابة» در آیات قرآن، به وجود موجوداتی زنده در خارج از زمین اشاره دارد.

وَ مِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِنْ دَابَّةٍ وَ هُوَ عَلَى جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ. (شوری / ۲۹؛ در نحل / ۴۹ نیز تعبیر «دابه» آمده است)
و از نشانه‌های اوست آفرینش آسمان‌ها و زمین و آنچه از جنبندگان در آن دو پراکنده کرده است؛ و او هرگاه بخواهد بر جمع‌آوری آنها تواناست.

مفهوم‌شناسی

واژه «دابة» از ماده «دب» به معنای راه‌رفتن و حرکت روی زمین است. (جوهری، ۱۴۰۴: ۱ / ۱۲۴؛ ابن‌فارس، ۱۴۲۰: ۲ / ۲۶۳) البته از راه‌رفتن معمولی آرام‌تر است. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱ / ۳۶۹؛ ابن‌فارس، ۱۴۲۰: ۲ / ۲۶۳؛ راغب اصفهانی، ۱۴۲۶: ۳۰۶) این راه رفتن آن‌چنان آرام است که حواس آن‌را درک نمی‌کند و در فارسی «جنبیدن» گفته می‌شود. (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۳ / ۱۷۲) این واژه بر مذكر و مؤنث اطلاق می‌شود (طریحی، ۱۳۷۵: ۲ / ۵۵؛ الفیومی، ۱۴۰۵: ۲ / ۱۸۸) و جمع آن «دواب» است و بیشتر در مورد حیواناتی به کار می‌رود که بر آن سوار می‌شوند. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱ / ۳۷۰)
قرآن کریم در سوره نور به توضیح چستی دابة پرداخته، می‌فرماید:

وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ فَمِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى بَطْنِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى رِجْلَيْنِ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَمْشِي عَلَى أَرْبَعٍ يَخْلُقُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيُّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (نور / ۴۵)
و خدا هر جنبنده‌ای را از آبی آفرید؛ پس برخی از آنها کسانی هستند که بر شکم خود راه می‌روند و برخی از آنها کسانی هستند که بر دو پای خود راه می‌روند و برخی از آنها کسانی هستند که بر چهار (پا) راه می‌روند؛ خدا آنچه را بخواهد می‌آفریند، [چرا] که خدا بر هر چیزی تواناست.

دیدگاه‌های تفسیری

فخررازی در بیان مراد از دابة، احتمالاتی را مطرح می‌کند و می‌نویسد:

بعید نیست بگوییم خداوند در آسمان‌ها، انواعی از حیوانات را خلق کرد که مانند انسان روی زمین، آنها هم حرکت دارند و راه می‌روند. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۲۷ / ۵۹۹)

زمخشری نیز دلالت آیه ۴۹ سوره نحل بر وجود موجوداتی آسمانی که همچون انسان‌ها بر روی زمین راه می‌روند را به‌عنوان اولین احتمال در آیه بیان می‌کند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲ / ۶۱۰)

فیض کاشانی نیز به اینکه ماده «دب» بر حرکات جسمانی اطلاق می‌شود، تصریح دارد. ایشان اگرچه به دلالت آیه بر وجود حیات فرازمینی تصریح نکرده است ولی با بیان این نکته که ملائکه دارای مکان و حرکت جسمانی نیستند، به احتمال اشاره آیه به موجودات آسمانی، توجه داده است. (فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۱ / ۶۵۰)

نویسندگان *المیزان و تفسیر نمونه* (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۲۰ / ۴۳۶ - ۴۳۹) نیز بر دلالت این آیات بر حیات فرازمینی تأکید دارند. علامه طباطبایی ذیل آیه ۴۹ سوره نحل می‌نویسد:

این آیه دلالت دارد که در غیر کره زمین از کرات آسمانی نیز جنبندگانی هستند که در آنجا مسکن داشته و زندگی می‌کنند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲ / ۲۶۶)

نویسنده *قاموس قرآن* نیز از معاصرینی است که دلالت این آیات را بر وجود زیست فرازمینی قطعی می‌داند و ادامه آیه که می‌فرماید: «عَلَىٰ جَمْعِهِمْ إِذَا يَشَاءُ قَدِيرٌ» را اشاره به برقراری ارتباط بین اهل زمین و آنها می‌شمارد. (قرشی، ۱۳۷۱: ۳ / ۳۴۱) آیت‌الله صادقی تهرانی (۱۴۰۸: ۱۶ / ۳۶۸)، عباسعلی محمودی (۱۳۶۲: ۹۹ - ۹۵) و احمد متولی (۱۴۲۶: ۳۰) از دیگر مفسران و نویسندگانی هستند که تعبیر «دابه» را اشاره به وجود موجودات زنده در آسمان می‌دانند.

نقد و بررسی

با توجه به توصیفات و ویژگی‌هایی که قرآن از دابه ارائه می‌دهد می‌توان دریافت که این واژه در زبان قرآن بر موجود مادی و جسمانی اطلاق می‌شود. خلقت از آب، حرکت بر دو یا چهار پا یا خزیدن از این ویژگی‌هاست. علاوه بر این، مفهوم لغوی ماده «دب» نیز، به‌طور ضمنی، مادی بودن «دابه» را تأیید می‌کند. از این‌رو، واژه «دابه» جنبنده غیرمادی مانند فرشته یا جن را در بر نمی‌گیرد.

عطف واژه ملائک بر دابه و مقابله بین آن دو در آیه ۴۹ سوره نحل نشان‌دهنده تفاوت آن دو است و این نکته، شاهد دیگری بر عدم صحت اطلاق لفظ دابه بر فرشتگان است.

علاوه بر این، در همین آیه شریفه، عبارت «مَا فِي الْأَرْضِ» بر «مَا فِي السَّمَاوَاتِ» و «دابه» بر «ملائکه» عطف شده، که نشان می‌دهد «دابه» یا جنبنده جسمانی، در هر دو وجود دارد؛ زیرا همان‌طور که ملائکه در هر دو وجود دارد، لازم است دابه هم در هر دو وجود داشته باشد و این به‌دلیل لزوم حکم معطوف و معطوف‌علیه است.

علاوه بر این، تأمل در سیاق این آیه، یعنی آیات قبل و بعد از آیه ۴۹ سوره نحل، نشان می‌دهد که خداوند در آیه «أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَهِي مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَتَّحُ ظِلَالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ» (نحل / ۴۸) به سجده تمام اشیای بی‌جان، از جمله سایه‌ها، اشاره کرده و سپس در ابتدای آیه ۴۹، سجده موجودات جاندار آسمان و زمین را یادآوری می‌کند و در انتهای آیه به توصیف ملائکه و بیان عبودیت آنها می‌پردازد.

قرآن کریم در این آیه، به بیان عبادت تکوینی و تشریحی تمام هستی، اعم از موجودات جاندار، بی‌جان و ملائکه پرداخته و به روشنی از وجود موجوداتی زنده، غیر از ملائکه، در آسمان‌ها سخن می‌گوید. ممکن است کسی مراد از «سما» در این آیات را جوّ اطراف زمین بداند که در آن موجودات میکروسکوپی و نیز پرندگان وجود دارند و آیه به آنها اشاره دارد؛ درحالی‌که اطلاق اولیه سما، بر آسمان بالای سر انسان‌ها (جایگاه ستارگان و سیارات) است و اطلاق آن بر جوّ اطراف زمین و یا دیگر مصادیق، نیاز به قرینه‌ای دارد که در این آیات موجود نیست.

گروه دوم: موجودات هوشمند در آسمان‌ها

خداوند متعال با تعبیر «مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ» در سیزده آیه (آل عمران / ۸۳؛ یونس / ۶۶؛ حج / ۱۸؛ نور / ۴۱؛ الرحمن / ۲۹؛ روم / ۲۶؛ زمر / ۶۸؛ نمل / ۶۵ و ۸۷؛ اسراء / ۵۵؛ رعد / ۱۵؛ مریم / ۹۳؛ انبیاء / ۱۹) از قرآن کریم، از برخی موجودات آسمانی نام برده است. برخی مفسران با توجه به نکات ادبی و برخی قرائن در آیات، این تعبیر را اشاره به وجود حیات هوشمند فرازمینی می‌دانند.

وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا. (رعد / ۱۵)

و هر که در آسمان‌ها و زمین است - خواه و ناخواه - تنها برای خدا سجده می‌کنند.
فَعَبَّرَ دِينَ اللَّهِ يَبْعُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ. (آل عمران / ۸۳)

و آیا غیر از دین خدا را می‌طلبند؟! درحالی‌که هر کس در آسمان‌ها و زمین است، خواه و ناخواه تسلیم اوست؛ و فقط به سوی او بازگردانده می‌شوند.

مفهوم‌شناسی

کلمه «مَنْ» در زبان عربی از اسماء موصول و به معنای «کسی که» یا «کسانی که» است. این واژه برای صاحبان خرد به کار می‌رود و در مقابل، «ما» به معنای «چیزی که» یا «چیزهایی که» است؛ که

۱۱۳ □ بررسی موجودات هوشمند فرازمینی از منظر مفسران قرآن

بر اشیاء و موجودات بی‌جان اطلاق می‌شود. وجه اشتراک «من» و «ما» عمومیت این دو واژه است که برای مفرد، تثنیه و جمع و نیز برای مذکر و مؤنث به یک صورت استعمال می‌شود. (ابن هشام، ۱۴۱۸: ۱ / ۹۱)

دیدگاه‌های مفسران

با توجه به آنچه در مفهوم‌شناسی گفته شد، برخی مفسران واژه «من» در این آیات را اشاره به موجودات زنده‌ای می‌داند که در آسمان‌ها زندگی می‌کنند. صاحب قاموس قرآن از کسانی است که به این آیات، بر وجود حیات فرازمینی استناد کرده و می‌نویسد:

در این آیات دلالت بر افراد عاقل و ذی شعوری دارد و به‌خوبی روشن می‌کند که در آسمان‌ها مانند انسان، موجودات زنده و عاقل زندگی می‌کنند و به خدای خود خاضع‌اند و حوائج خویش از او می‌خواهند. (قرشی، ۱۳۷۱: ۳ / ۳۴۱)

عبدالرزاق نوفل (۱۴۰۷: ۲۱۵)، عبدالغنی الخطیب (۱۳۶۲: ۲۳۰) و سید عبدالامیر مؤمن (۱۳۸۶: ۱۹۰) از دیگر کسانی هستند که به این آیات بر وجود حیات و موجودات زنده در آسمان‌ها استدلال کرده‌اند.

برخی مفسران تفاسیر دیگری از «مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ» ارائه داده‌اند و مصادیقی چون فرشتگان (بحرانی، ۱۴۱۹: ۳ / ۲۴۱)، جنیان، ارواح، حور و غلمان (طیب، ۱۳۶۶: ۷ / ۳۱۹) را برای آن ذکر کرده‌اند.

نقد و بررسی

آنچه از آیاتی که تعبیر «مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ» را در خود دارند فهمیده می‌شود این است که آنها موجوداتی مملوک خداوند (یونس / ۶۶؛ انبیاء / ۱۹)، مطیع (آل عمران / ۸۳)، ساجد (رعد / ۱۵؛ حج / ۱۸) و تسبیح‌گوی (نور / ۴۱) هستند که از غیب الهی بی‌اطلاع‌اند (نمل / ۶۵) و در آسمان‌ها وجود دارند که در قیامت به‌سوی خداوند باز گردانده می‌شوند. (همان)

با توجه به آیات دیگری که این ویژگی‌ها را برای فرشتگان بیان می‌کنند و آسمان را جایگاه آنان می‌دانند، می‌توان استنباط کرد که فرشتگان از مصادیق «مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ» هستند. البته به‌نظر می‌رسد وجهی برای انحصار مصادیق «مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ» در فرشتگان وجود نداشته باشد و بتوان

آن را شامل جنیان و بسیاری از موجودات هوشمندی دانست که در آسمان‌ها زندگی می‌کنند و ما از وجود آنها بی‌خبریم و چه‌بسا آنان نیز از ما بی‌خبرند. (روایاتی به این مضمون در مجلسی، ۱۳۶۲: ۵۴ / ۳۴۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۱ / ۱۳۰ و بحرانی، ۱۴۱۹: ۱ / ۱۰۸ آمده است.)

شواهدی در خود این آیات وجود دارد که این توسعه مصداقی را تأیید می‌کند، از جمله: الف) تعبیر «طَوْعًا وَ كَرْهًا» در دو آیه ۱۵ سوره رعد و ۸۳ سوره آل‌عمران بیانگر حالت سجده و تسلیم ساکنان آسمان است و از آنجایی که عبادت فرشتگان همیشه با طوع و از روی تمایل است و از عبادت هیچ‌گونه کراهتی ندارند، می‌توان دریافت که تعبیر «مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ» حداقل در این دو آیه به موجوداتی غیر از فرشتگان اشاره داشته باشد.

ب) به اعتقاد بسیاری از مفسران (طیب، ۱۳۶۶: ۳ / ۲۷۱؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۵: ۲ / ۵۹؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ۲ / ۴۸) مراد از «مَنْ عِنْدَهُ» در آیه «وَلَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَ لَا يَسْتَحْسِرُونَ» (انبیاء / ۱۹) فرشتگان مقرب الهی است. روایات تفسیری (بحرانی، ۱۴۱۹: ۳ / ۸۰۷) و سیاق آیه نیز این مضمون را تأیید می‌کند. بنابراین، ذکر جداگانه «مَنْ عِنْدَهُ» می‌تواند این احتمال را تقویت کند که یکی از مصداقی «مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ» در این آیه، موجودات هوشمند آسمانی باشد.

گروه سوم: محل زندگی موجودات هوشمند فرازمینی

الف) تعدد عوالم

تعبیر «عَالَمِينَ» از جمله تعابیری است که به اعتقاد برخی نویسندگان به جهان‌های متعدد اشاره دارد. این تعبیر ۷۴ بار در قرآن آمده است. «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (فاتحه / ۲)؛ ستایش مخصوص خدای است که پروردگار جهانیان است.

مفهوم‌شناسی

واژه «العالمین» جمع عالم و از ریشه «عِلْم» است و در اصل اسم چیزی است که به‌واسطه آن دانسته می‌شود و از آنجایی که عالم وسیله‌ای است که می‌توان از آن برای شناخت و علم به آفریننده آن و ویژگی‌های او بهره برد به آن عالم گفته می‌شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶: ۵۸۱؛ مصطفوی، ۱۴۰۲: ۸ / ۲۱۰) «عالمین» جمع عالم به‌معنای جهان و گیتی نیز آمده است (داورپناه، ۱۳۷۵: ۶ / ۳۳۲) و جمع آن با «ین»، اشاره به ذوی‌العقول یا اشاره به تمام مجموعه‌های این جهان، اعم از جاندار و بی‌جان است. (طبرسی، ۱۳۷۲: ۱ / ۹۵؛ مصطفوی، ۱۴۰۲: ۸ / ۲۱۰)

دیدگاه‌های تفسیری

برخی مفسران مقصود از «عالمین» را عالم جن، عالم انسان، عالم آب و ... دانسته‌اند که هر کدام عالم مستقلی هستند و «عالمین» به مجموعه آنها اشاره دارد. (درویش، ۱۴۱۵: ۱ / ۱۴؛ خوبی، بی‌تا: ۴۵۶) علامه طباطبایی در تفسیر «عالمین» می‌نویسد:

عالمین جمع عالم یعنی آنچه ممکن است که با آن علم یافت شود و شامل تمامی موجودات می‌شود، هم تک‌تک موجودات و هم نوع‌نوع آنها. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱ / ۳۴)

در تفسیر نمونه در این باره چنین آمده است:

مجموعه‌ای از موجودات مختلف که دارای صفات مشترک و یا زمان و مکان مشترک هستند. مثلاً می‌گوییم عالم انسان و عالم حیوان و عالم گیاه و یا می‌گوییم عالم شرق و عالم غرب و عالم امروز و عالم دیروز ... و هنگامی که عالم، جمع بسته می‌شود اشاره به تمام مجموعه‌های این جهان است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۱ / ۳۰)

برخی نویسندگان تعبیر «مشارق و مغارب» در آیات معارج / ۴۰ و صافات / ۵ را تأییدکننده وجود جهان‌های متعدد می‌دانند. ایشان معتقداند قرآن مجید با صراحت اعلام می‌کند که خدا، پروردگار چندین جهان است و اینکه خورشیدهای فراوان دیگری وجود دارد که آنها هم نورافشانی می‌کنند و مشرق و مغرب دارند و کلمات مشارق، مغارب و العالمین به خوبی بیان می‌کند که تعداد فراوانی، خورشید و جهان وجود دارد که همان‌طور ما تحت پرورش و ربوبیت خداوند قرار داریم آنها نیز مشمول عنایت و ربوبیت خدا هستند اما هنوز بشر نتوانسته است حقایق آن عوالم را درک کند و به هموعان خود عرضه کند و با تمدن‌های دیگر مقایسه و ارزیابی نماید. (زمانی، ۱۳۵۰: ۳۴)

نقد و بررسی

با توجه به کاربرد واژه «عالمین» در قرآن برای اشاره به جهان‌هایی همچون عالم انسان‌ها، فرشتگان، جنیان و جمادات، طرح جهان‌های دیگر به عنوان مصداقی از «عالمین» به عنوان یک احتمال قابل پذیرش است.

با توجه به اینکه واژه عالم به معنای مردم نیز آمده است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۲ / ۱۵۲) و جمع آن با «ین» به معنای جهانیان خردمند است و در برخی آیات، واژه «رب» به آن اضافه شده (فاتحه / ۱؛

جائیه / ۳۶؛ عنکبوت / ۱۰؛ نمل / ۴۴؛ قصص / ۳۰؛ شعراء / ۴۷، ۷۷ و ۱۰۹) که به معنای تربیت کننده و پرورش دهنده است (ابن فارس، ۱۴۲۰: ۲ / ۳۸۲؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۲ / ۶۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۲۶: ۳۳۵؛ مصطفوی، ۱۴۰۲: ۴ / ۱۹) و عموماً در جایی به کار می رود که حیات، تغذیه و توالد در آن وجود دارد (مراغی، بی تا: ۱ / ۳۰) می توان این احتمال را تقویت کرد که کلمه «العالمین» در قرآن، به وجود عوالمی اشاره دارد که موجوداتی خردمند در آن زندگی می کنند.

تعبیر «رَبِّ الْعَالَمِينَ» در کنار «رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ» در آیه ۳۶ سوره جائیه نیز تأییدی بر این برداشت است.

تعبیر «مشارق و مغارب» نیز اگرچه با وجود کرات مسکونی که دارای مشرق و مغرب خاص خود باشند سازگاری دارد، ولی به دلیل وجود احتمالات متعدد تفسیری درباره مشارق و مغارب نمی توان وجود این گونه اجرام را از آیه استفاده کرد تا چه رسد به اینکه مسکونی بودن و وجود حیات در آنها را بتوانیم از آیه دریابیم. روایات متعددی در متون روایی دیده می شود که از وجود جهان های متعدد سخن گفته اند. به عنوان نمونه از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

خداوند دوازده هزار عالم دارد که هر عالمی از آن، بزرگ تر از هفت آسمان و هفت زمین است. هیچ عالمی از آن عوالم نمی داند که خداوند غیر از آنها عوالمی دارد و من حجت بر همه آنها هستم. (مجلسی، ۱۳۶۲: ۵۴ / ۳۲۰؛ حویزی العروسی، ۱۴۱۵: ۱ / ۱۷ - ۱۶؛ بحرانی، ۱۴۱۹: ۱ / ۱۰۹)

این روایت به دو نکته اشاره می کند که می تواند مؤیدی بر وجود حیات هوشمند در خارج از زمین باشد: اول اینکه آگاه نبودن آن عوالم از وجود عوالم دیگر، بر فرض وجود عقل و تفکر در آن مخلوقات، معنا پیدا می کند. دوم اینکه عبارت «إِنِّي الْحُجَّةُ عَلَيْهِمْ» که از حجت بودن امام علیه السلام برای آنان سخن می گوید، مستلزم وجود درک و شعور در آنان است.

روایات دیگری نیز وجود دارد که از وجود شهرهایی در آسمان (بحرانی، ۱۴۱۹: ۴ / ۵۹۱؛ مجلسی، ۱۳۶۲: ۵۵ / ۹۱؛ قمی، ۱۳۸۷: ۲ / ۲۱۹) که ساکنان آن، لغات متفاوتی دارند (همان: ۱ / ۱۱۰؛ صفار، ۱۳۶۲: ۳۳۸؛ مجلسی، ۱۳۶۲: ۵۴ / ۳۲۷) و از آفرینش آدم بی خبرند (همان: ۳۳۵؛ بحرانی، ۱۴۱۹: ۱ / ۱۰۸) خبر می دهند.

(ب) هفت زمین مثل هفت آسمان

در یکی از آیاتی که از هفت آسمان سخن به میان آمده است، از آفریده شدن زمین همانند آن

۱۱۷ □ بررسی موجودات هوشمند فرازمینی از منظر مفسران قرآن

هفت آسمان سخن به میان آمده است. برخی مفسران و دانشمندان این تعبیر قرآنی را اشاره به وجود زمین‌های هفتگانه دانسته‌اند که در آنها موجوداتی همچون موجودات زمینی زندگی می‌کنند.

لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ سَعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِيَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ
عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (طلاق / ۱۲)

مفهوم‌شناسی

ماده «مِثْل» برای بیان تسویه بین دو چیز به کار می‌رود (جوهری، ۱۴۰۴: ۵ / ۱۸۱۶؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۱ / ۶۱۰) و به معنی نظیر (ابن‌فارس، ۱۴۲۰: ۵ / ۲۹۶) شبیه و مانند است. (جوهری، ۱۴۰۴: ۵ / ۱۸۱۶؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱۱ / ۶۱۰)

دیدگاه‌های تفسیری

مفسران و دانشمندان در تبیین مراد از مثلثیت زمین و آسمان‌های هفت‌گانه که با تعبیر «وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» بدان تصریح شده است، دیدگاه‌های متعددی ارائه داده‌اند.

اول. مثل بودن در تعداد

برخی مفسران (طوسی، ۱۴۰۹: ۲ / ۵۶؛ نجفی، ۱۴۱۹: ۵۶۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸: ۲ / ۱۳۱۹؛ بیضاوی، ۱۴۲۱: ۵ / ۲۲۳؛ سمرقندی، بی‌تا: ۳ / ۴۶۵؛ ملا حویش، ۱۳۸۲: ۵ / ۱۱۲؛ صادقی، ۱۴۱۹: ۵۵۹) معتقدند براساس این آیه، همان‌گونه که آسمان‌ها هفت عدد هستند زمین‌ها هم هفت عددند؛ زیرا این مثلثیت پس از طرح مسئله هفت عدد بودن آسمان‌ها بیان شده است. البته همان‌گونه که بین مفسران درباره حقیقی بودن یا دلالت بر کثیر بودن «هفت» در هفت آسمان اختلاف است، در مورد هفت زمین هم این اختلاف وجود دارد و برخی بر دلالت این آیه بر وجود زمین‌های بسیار زیاد، تأکید دارند. (مراغی، بی‌تا: ۲۸ / ۱۵۱)

اگرچه واژه «ارض» در قرآن همواره به صورت مفرد به کار رفته است ولی در روایات (کلینی، ۱۳۶۱: ۱ / ۱۶۵؛ برقی، ۱۳۶۶: ۱ / ۹۰؛ شریف رضی، ۱۳۶۸: خ ۱۳۰) می‌توان مواردی را یافت که بر هفت‌گانه بودن آن تصریح شده است.

موریس بوکای با استدلال به آیه فوق می‌نویسد:

بنابراین آسمان‌ها متعددند و زمین‌ها نیز، و این یکی از بزرگ‌ترین شگفتی‌های خواننده جدید قرآن است که در متنی از آن زمان اعلام این مطلب را بیابد که

زمین‌هایی مانند زمین ما می‌توانند در جهان یافت شوند که انسان‌ها هنوز در زمان ما نتوانسته‌اند واریسی کنند. (بوکای، ۱۳۶۵: ۱۸۹)

برخی مفسران نیز با پذیرفتن مثلث در تعداد، مراد از زمین‌های هفت‌گانه را هفت اقلیم زمین (نیشابوری، ۱۴۱۵: ۲ / ۸۲۱) یا هفت لایه و طبقه بودن زمین می‌دانند (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۳۲۶) همان‌گونه که در برخی روایات «الأرضین السَّبع» (نهج‌البلاغه: خ ۹۰ و ۱۸۱) نیز اشاره به قطعه‌ها و بخش‌های زمین دارد.

دوم. مماثلت در نگه داشته شدن بدون ستون در فضا و حرکت داشتن

برخی نیز معتقدند هفت آسمان بودن دخالتی در این همانندی ندارد و ممکن است این مشابهت از جهات دیگری باشد. به‌عنوان مثال همان‌گونه که آسمان و کرات آسمانی بدون هیچ‌گونه ستونی در آسمان نگاه داشته شده‌اند و در عین حال دارای حرکت هستند، زمین نیز همین ویژگی‌ها را داراست. تفسیر *اطیب البیان* این دیدگاه را این‌گونه مطرح می‌کند:

مماثلت در این نیست که در عدد مثل آنها باشد بلکه ممکن است وجه تشبیه این باشد که همین نحوی که این کرات جوّیه که گفتیم مراد از سماوات، طبقات فضای همین کرات جوّیه است اینها در جو این فضای وسیع به قدرت کامله حق نگهداشته شده بدون عمد و ستون و از برای هر یک حرکت است. (طیب، ۱۳۶۶: ۱۳ / ۶۶)

یکی از نویسندگان معاصر نیز در تبیین مثلث در آیه می‌نویسد:

از آیه درک می‌شود که زمین مثل آسمان‌هاست نه عین آنها. مثلاً زمین در حرکت وضعی و انتقالی، پدید آمدن شب و روز و فصول چهارگانه و ... شباهت به آسمان‌ها و کرات دیگر دارد. (محمودی، ۱۳۶۲: ۳۴)

سوم. مثلث در ملکوتی بودن

بنابر این دیدگاه، مراد از «مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» این است که خدا از زمین چیزی را همانند آسمان‌های هفت‌گانه آفرید و آن همان انسان مرکب از ماده زمینی و روح آسمانی است که در آن روح، نمونه‌هایی از ملکوت آسمانی وجود دارد.

علامه طباطبایی پس بیان این نکته که ظاهر تعبیر «مِثْلَهُنَّ» همانندی در عدد است، می‌نویسد:

و چه بسا گفته باشند که مراد از جمله «وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» این است که خدای تعالی از زمین چیزی خلق کرده، مثل آسمان‌های هفت‌گانه، و آن عبارت است از انسان که موجودی است مرکب از ماده زمینی و روحی آسمانی، که در آن روح نمونه‌هایی از ملکوت آسمانی است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۳۲۶)

در این صورت «مین» در «مِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» به معنای نشویه است، یعنی از زمین (خاک)، انسان ملکوتی مانند آسمان ملکوتی نشئت یافت و آفریده شد. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۵: ۱ / ۱۴۹)

نقد و بررسی

آنچه در احتمال سوم به‌عنوان همانندی بین آسمان و زمین ذکر شده است نوعی مفهوم معنوی است و ارتباطی با آسمان و زمین مادی که مورد بحث ماست ندارد.

احتمال دوم نیز تنها برخی از مماثلت‌ها را ذکر می‌کند، درحالی‌که تشابه زمین و آسمان منحصر در آن نبوده و ممکن است از جهات دیگری همچون ترکیب، آفرینش، استحکام، نظم و ... با هم همانند باشند.

تنها احتمال اول است که مسئله تعدد زمین‌ها را مطرح می‌کند و اگرچه ذکر تعبیر «مِثْلَهُنَّ» پس از تعبیر «سَبْعَ سَمَاوَاتٍ» آن را تقویت می‌کند ولی در مورد وجود موجود هوشمند در آن زمین‌ها ما را به قطع نمی‌رساند و تنها احتمال حیات در آنها را، به صورت ضعیف مطرح می‌کند؛ زیرا حتی اگر تعدد زمین‌ها از این آیه فهمیده شود اشاره آیه به وجود موجودات عاقل در حدّ یک احتمال باقی می‌ماند.

ج) بروج

برخی مفسران با تفسیر خاصی که در تعبیر بروج ارائه می‌دهند آن را اشاره به مکان‌های زندگی موجودات زنده آسمانی می‌دانند.

«وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ؛^۱ سوگند به آسمان که دارای برج‌هاست!» (بروج / ۱)

یکی از مفسران معاصر، تفسیر بروج به برج‌های دوازده‌گانه را صحیح نمی‌داند و استدلال می‌کند که قرآن مطابق با اصطلاحات فلکیون و منجمین نازل نشده است بلکه به زبان عربی فصیحی است که هر عرب‌زبانی آن را می‌فهمد. علاوه بر اینکه، در روایات هیچ‌گاه بروج، به برج‌های دوازده‌گانه تفسیر نشده است. (صادقی، ۱۴۰۸: ۳۰ / ۲۵۷)

۱. تعبیر «بروج» در حجر / ۱۶ و فرقان / ۶۱ نیز آمده است.

ایشان مراد از بروج را قصرهای مرتفعی می‌داند که با زینت آراسته شده است و این آیات را اشاره به وجود شهرهایی آسمانی می‌داند که خداوند یا انسان یا هر موجود زنده دیگری آن را ساخته است و چه بسا در آینده بتوان به آنجا رفت و آنها را دید. ایشان در تأیید تفسیر خویش به روایتی (سیوطی، ۱۴۰۴: ۶ / ۳۳۱) از ابن عباس استناد می‌کند که بروج را قصرهایی در آسمان می‌داند. (صادقی، ۱۴۰۸: ۳۰ / ۲۵۸)

ایشان معتقد است، همان‌گونه که در زمین بناهایی وجود دارد، در آسمان نیز بناها و قصرهای بلند و آراسته‌ای هست که به وسیله انسان‌هایی همچون انسان‌های زمینی ساخته شده‌اند. (همو، ۱۴۱۹: ۵۹۰) البته آنان خداپرستانی هستند که هیچ‌گاه آلوده به گناه نشده‌اند و از شیطان و انسان نیز خبری ندارند و از شر شیاطین، جن و انس در پناه‌اند و به جز رسم و راه خداپرستی را نمی‌پویند. (همو، ۱۳۸۰: ۲۸۰)

از قناده و عطیه نیز نقل شده است که مراد از بروج، قصرهایی در آسمان است که در آنها نگهبانانی وجود دارند. (سیوطی، ۱۴۰۴: ۵ / ۷۵) برخی تفاسیر نیز همچون *بحر العلوم* (سمرقندی، بی‌تا: ۲ / ۲۵۳)، *الجامع لأحكام القرآن* (قرطبی، ۱۳۷۸: ۱۱ / ۱۰) و *تفسیر القرآن العظیم* (ابن ابی‌حاتم، ۱۴۱۹: ۷ / ۲۲۵۹) اشاره بروج به قصرهای آسمانی را به‌عنوان یک احتمال در تفسیر این آیات مطرح کرده‌اند.

نقد و بررسی

در تفسیر این مجموعه آیات، باید به چند نکته توجه داشت:

۱. اعتباری بودن بروج دوازده‌گانه، مانع از این نمی‌شود که خداوند متعال آنها را اراده کرده باشد؛ چراکه همانندهای فراوانی در قرآن وجود دارد که اموری اعتباری، مدّ نظر قرار گرفته‌اند.
۲. اگرچه «برج‌های دوازده‌گانه» اصطلاحی نجومی است ولی به سبب شهرت آن در میان مردم عصر نزول، می‌تواند مراد از بروج در آیه مزبور باشد؛ علاوه بر اینکه اصطلاحات فراوانی از علوم مختلف در قرآن آمده است.
۳. تفسیر بروج به قصرها و بناهای آسمانی، اگرچه می‌تواند به‌عنوان یک احتمال در تفسیر آیه مطرح شود و در صورت اثبات قطعی وجود این‌گونه بناها در آسمان، می‌توان گفت آیه به آنها نیز اشاره دارد ولی در زمان حاضر، اسناد قطعی این معنا به آیه، صحیح به نظر نمی‌رسد.
۴. روایاتی که از مستندات این دیدگاه تفسیری شمرده شده است نیاز به بررسی سندی و محتوایی دارد.

نتیجه

وسعت و عظمت جهان آفرینش به قدری است که همه دانشمندان در برابر آن انگشت حیرت به دندان دارند و با اینکه از بزرگی، وسعت و تعداد کهکشان‌ها، ستارگان و کرات، اطلاعات دقیقی در دست نیست، ولی تنها در کهکشان ما، بیش از ۲۰۰ میلیارد ستاره شمرده شده که در بین آنها تعداد قابل توجهی ستاره، شبیه خورشید وجود دارد. بنابراین با در نظر گرفتن عظمت عالم آفرینش، ظاهراً بعید به نظر می‌رسد که خداوند آسمان‌ها را با این گستردگی و عظمت آفریده باشد و موجود زنده حیات و زیست، منحصر در کره ما باشد و کرات دیگر از موجود زنده، خالی باشد.

از نظر فرد موحد و خداشناس که آفرینش جهان را از روی حکمت خداوند می‌داند، بعید به نظر می‌رسد که در میلیاردها ستاره هیچ کدام جز کره زمین مسکونی نباشد و همه حکم بیابان‌های خشک، خالی و خاموش را داشته باشند و موجود زنده‌ای، مطلقاً در هیچ یک دیده نشود.

دقت و تأمل در آیات قرآن نیز نشان می‌دهد که وجود موجودات زنده در آسمان‌ها، مورد پذیرش قرآن است و می‌توان این نکته علمی را نوعی رازگویی علمی قرآن شمرد ولی چون هنوز وجود موجودات فرازمینی از نظر علوم تجربی به اثبات نرسیده است، نمی‌توان گفت که این آیات دلالت بر اعجاز علمی قرآن دارد. مگر آنکه در آینده وجود موجودات زنده (به‌ویژه عاقل) در کرات دیگر به صورت قطعی در حوزه علوم تجربی ثابت شود.

با پذیرش این نکته علمی قرآن، مبنی بر وجود موجودات زنده در آسمان‌ها، برخی از سؤالات که پیرامون این آیات الهی به ذهن می‌رسد، عبارتند از:

۱. بندگی، تسبیح و سجده موجودات زنده آسمان‌ها چگونه است؟
۲. سخن گفتن موجودات زنده آسمانی چگونه است؟
۳. آیا ارتباط انسان‌ها با آنان ممکن است؟
۴. آیا با پایان یافتن عمر این دنیا، زندگی آنان نیز به پایان می‌رسد؟

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، ۱۳۶۸، محمد بن حسین شریف رضی، ترجمه فیض الاسلام، تهران، فیض الاسلام.
- آسیموف، ایزاک، ۱۳۶۱، اکتشافات قرن بیستم (سیارات)، ترجمه علیرضا توکلی صابری، تهران، شرکت سهامی انتشار.

- ۱۲۲ □ فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تفسیری، س سوم، تابستان ۹۱، ش ۱۰
- ابن ابی حاتم، عبدالرحمن، ۱۴۱۹ ق، تفسیر القرآن العظیم، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز، چ سوم.
 - ابن فارس، احمد، ۱۴۲۰ ق، معجم مقاییس اللغة، بیروت، دار الکتب الاسلامیه، چ سوم.
 - ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۱۵ ق، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
 - ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چ سوم.
 - ابن هشام، عبدالله بن یوسف، ۱۴۱۸ ق، اوضح المسالک الی الفیه ابن مالک، بیروت، دار الکتب العلمیه.
 - بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، ۱۴۱۹ ق، البرهان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه اعلمی.
 - برقی، احمد بن خالد، ۱۳۶۶، المحاسن، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ دوم.
 - بوتلار، یوهانس، ۱۳۷۲، سفر بی نهایت، ترجمه جهانگیر بهارمست، تهران، عطار، چ سوم.
 - بوکای، موریس، ۱۳۶۵، مقایسه ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم، ترجمه ذبیح الله دبیر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ سوم.
 - بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۲۱ ق، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت، موسسه شعبان.
 - جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۴۰۴ ق، الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیه، بیروت، دار العلم، چ سوم.
 - حویزی العروسی، عبدالعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، تفسیر نورالتقلین، قم، اسماعیلیان.
 - خطیب، عبدالغنی، ۱۳۶۲، قرآن و علم روز، ترجمه اسدالله مبشری، تهران، مطبوعاتی عطایی.
 - خویی، سید ابوالقاسم، بی تا، البیان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام خویی.
 - داورپناه، ابوالفضل، ۱۳۷۵، انوار العرفان فی تفسیر القرآن، تهران، صدر.
 - درویش، محی الدین، ۱۴۱۵ ق، اعراب القرآن و بیانه، بیروت، دار الارشاد، چ چهارم.
 - راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۲۶ ق، مفردات ألفاظ القرآن، قم، ذوی القربی، چ پنجم.
 - _____، ۱۳۸۵، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، قم، پژوهش های تفسیر و علوم قرآن.
 - ریچارد، موریس، ۱۳۷۵، سرنوشت جهان، ترجمه ابوالفضل حقیری، تهران، آسیا، چ سوم.
 - زمانی، مصطفی، ۱۳۵۰، پیشگویی های علمی قرآن، قم، پیام اسلام.
 - زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ ق، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دار الکتب العربی.
 - سمرقندی، نصر بن احمد، بی تا، بحر العلوم، بیروت، دار الفکر.
 - سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، ۱۴۰۴ ق، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.

- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۸۰، ستارگان از دیدگاه قرآن، تهران، امید فردا، چ دوم.
- _____، ۱۴۰۸، ق، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، قم، فرهنگ اسلامی، چ دوم.
- _____، ۱۴۱۹، ق، البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، مؤلف.
- الصفار، محمد بن الحسن، ۱۳۶۲، بصائر الدرجات الكبرى فی فضائل آل محمد ﷺ، تهران، اعلامی.
- طباطبایی سید محمدحسین، ۱۴۱۷، ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ پنجم.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، چ سوم.
- طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، مجمع البحرین، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چ سوم.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹، ق، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار الإحياء التراث العربی،
- طیب، عبدالحسین، ۱۳۶۶، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، چ دوم.
- فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰، ق، مفاتیح الغیب، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چ سوم.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰، ق، کتاب العین، قم، هجرت، چ دوم.
- فیض کاشانی، ملامحسن محمد، ۱۴۱۸، الأصفی فی تفسیر القرآن، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- الفیومی، احمد بن محمد، ۱۴۰۵، ق، مصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، قم، دار الهجرة.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۱، قاموس قرآن، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چ ششم.
- قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۷۸، ق، الجامع لاحکام القرآن، بیروت، دار الکتب العربی.
- قمی، ابوالحسن علی بن ابراهیم، ۱۳۸۷، ق، تفسیر قمی، قم، دار الکتب.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۱، الکافی، قم، دفتر نشر فرهنگ اهل البيت ﷺ.
- المؤمن، سید عبدالامیر، ۱۳۸۶، السماء و الكون فی القرآن الکریم و نهج البلاغه، قم، رادنگار.
- متولی، احمد، ۱۴۲۶، الموسوعة الذهبية فی اعجاز القرآن الکریم و السنة النبوية، ریاض، دار ابن الجوزی.
- مجلسی، محمد باقر، ۱۳۶۲، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار ﷺ، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چ دوم.
- محمودی، عباسعلی، ۱۳۶۲، ساکنان آسمان از نظر قرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان، چ چهارم.
- مراغی، احمد بن مصطفی، بی تا، تفسیر المراغی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن، ۱۴۰۲، ق، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، مرکز الکتب للترجمة و النشر.

- ۱۳۴ □ فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تفسیری، س سوم، تابستان ۹۱، ش ۱۰
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ بیست و هشتم.
 - ملاحویش، عبدالقادر، ۱۳۸۲ ق، بیان المعانی، کویت، مطبعة الترقی.
 - نجفی سبزواری، محمد بن حبیب الله، ۱۴۱۹ ق، ارشاد الاذهان الی تفسیر القرآن، بیروت، دار التعارف للمطبوعات.
 - نوفل، عبدالرزاق، ۱۴۰۷ ق، القرآن و العلم الحديث، بیروت، دار الکتب العربی.
 - نیشابوری، محمود بن ابوالحسن، ۱۴۱۵ ق، ایجاز البیان عن معانی القرآن، بیروت، دار الغرب الاسلامی.